

تحلیل کلیشه‌های جنسیتی در داستان‌های منتشرشدهٔ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

در دههٔ شصت (گروه سنی الف و ب)

نجمه حسینی سروری^۱

محمدصادق بصیری^۲

مهلا السادات حسینی صابر^۳

چکیده

هدف این مقاله شناسایی و تحلیل چگونگی بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در داستان‌های منتشرشده توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در دههٔ شصت است. این پژوهش به شیوهٔ تحلیلی-توصیفی، با توجه به عناصر و ویژگی‌های ساختاری داستان‌ها و بر مبنای آموزه‌های جامعه‌شناسی جنسیت انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این داستان‌ها از طریق بازتولید روایت مردانهٔ «جست‌وجو»، نقش راوی دانای کل در برجسته‌سازی ذهنیت مردان/پسران، قراردادن مردان و پسران در نقش شخصیت‌های اصلی داستان و در عوض حذف زنان و دختران از روایت یا قراردادن آن‌ها در نقش‌های حاشیه‌ای و تعیین مرزهای دقیق و نقیض میان نقش‌های زنانه و مردانه، با تأکید بر ارزش‌یافتگی مردان در برابر ارزش‌باختگی زنان، کلیشه‌های جنسیتی را بازتولید و القا می‌کنند و از این طریق، در آماده‌سازی کودکان خردسال برای پذیرش و درونی‌سازی کل ساختار روابط بین زنان و مردان، به عنوان بخشی از نقش جنسیتی خود، مؤثر هستند و به‌نوبه خود به بازتولید، تکرار و تداوم اشکال تبعیض جنسیتی کمک می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودک، داستان، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، کلیشه‌های جنسیتی، گروه سنی الف و ب.

۱. مقدمه

هانت (۱۹۹۹: ۲) ادبیات کودکان را جنگلی درهم‌تنیده توصیف می‌کند. درک این استعاره کار سختی نیست؛ تغییر معنای اصطلاح «ادبیات کودک» در گذر زمان، یافتن ویژگی‌های مشترکی را که برای تعریف موضوع لازم است، دشوار و حتی غیرممکن می‌سازد. از نظر برخی منتقدان، «نخستین

^۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران n.hosseini@uk.ac.ir

^۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران basiri@uk.ac.ir

^۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران m.hoseyni2371@ens.uk.ac.ir

و بنیادی‌ترین گام در تعریف ادبیات کودک، جداکردن ادبیات کودک از کتاب‌هایی است که آن‌ها را برای آموزش یا هدف‌های تربیتی به کار می‌برند (خسرونژاد و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۵۱). بنابراین، «حتی اگر ادبیات کودک را عبارت از تمام آنچه بچه‌ها می‌خوانند، بنامیم، باز هم مرزبندی مفهومی میان ادبیات خلّاق، یعنی شعر و قصه و ادبیات غیرخلّاق کودک الزامی است» (حجوانی، ۱۳۷۸: ۱۹).

در میان آثار خلاق ادبیات کودک، داستان‌ها «از جدی‌ترین و بنیادی‌ترین روش‌های انتقال غیرمستقیم مفاهیم و ارزش‌ها به کودکان هستند» (سنگری، ۱۳۹۰: ۷) و از آنجا که برخلاف کتاب‌های آموزش رسمی، کودکان و نوجوانان را مستقیماً هدف گفته‌های خود قرار نمی‌دهند، میزان تأثیر آن‌ها بر کودکان و نوجوانان بسیار بیشتر و مؤثرتر از آن‌هایی است که در کتاب‌های درسی یا پند و اندرزهای بزرگسالان وجود دارد (مک‌کافری، ۱۳۸۲: ۴). داستان‌ها از طریق ایجاد سرگرمی، تمرکز حواس و قدرت تفکر و تخیل کودکان را افزایش می‌دهند، نیروی بیان و ذوق هنری آن‌ها را تقویت می‌کنند، بر تجارب و اطلاعات کودکان می‌افزایند و آن‌ها را با ارزش‌های اخلاقی، مشکلات و مسائل زندگی آشنا می‌کنند (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۰: ۲۹-۳۰). از این رو، در نوشته‌های گسترده‌ای که درباره نگارش برای کودکان وجود دارد، بر این نکته تأکید می‌شود که «داستان‌سرایی موفقیت‌آمیز، گونه‌ای تغییر در کودک است.» (خسرونژاد و دیگران، ۱۴۰۰: ۵۱۹)

این تأکید بر هدف داستان‌پردازی به‌عنوان ایجاد گونه‌ای تغییر در کودک، نشان می‌دهد که توجه به داستان‌ها تنها به متن محدود نمی‌شود؛ بلکه «کنش‌ها و کنشگران را نیز دربرمی‌گیرد؛ یعنی این بزرگسالان هستند که متن را برای کودکان تعیین می‌کنند و در این فرایند، اصل‌های اخلاقی، ارزش‌ها و آرمان‌های پذیرفته‌شده و چیره را به کودکان انتقال می‌دهند» (اُ سالیوان، ۱۳۹۸: ۳۱-۳۲). بنابراین، داستان‌پردازی برای کودکان، تحت اقتدار بزرگسالان و «نوعی تحمیل پر قدرت تعلیم است که آگاهانه و پیوسته برای تربیت و جامعه‌پذیرکردن مخاطبانش به کار گرفته شده است» (نیکولایوا، ۱۳۹۸: ۲۰ و ۲۲). یکی از مهم‌ترین جنبه‌ها برای جامعه‌پذیری کودکان، آماده‌کردن آن‌ها برای پذیرفتن نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی تجویزی است که «به‌سادگی تفاوت و تنوع را نادیده می‌گیرد و در پی ارائه مدل یکسان و یکپارچه از انسانی است که در ظرف آن هویت می‌گنجد» (سیدآبادی، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹).

کودکان از طریق تماس و ارتباط با اشخاصی که در روند اجتماعی شدن آن‌ها نقش مؤثری دارند، به تدریج هنجارها و توقعات اجتماعی متناسب با جنس خود را درونی می‌سازند و تفاوت‌های جنسیتی را می‌پذیرند؛ تفاوت‌هایی که تعیین‌کننده زیست‌شناختی ندارند بلکه به صورت فرهنگی خلق می‌شوند. بنابراین، نابرابری‌های جنسیتی به این دلیل به وجود می‌آیند که مردان و زنان در نقش‌های مختلفی اجتماعی می‌شوند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۵۷-۱۵۸). «داستان کودک، خود بخشی از تجربه اجتماعی است که مخاطبان خود را از راه بازنمایی الگوهای مطلوب شخصیت و رفتار انسانی، روابط میان افراد، سازماندهی اجتماعی و شیوه‌های زندگی در این دنیا اجتماعی می‌کند» (خسرونژاد و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۰). بنابراین، تصویری که داستان‌های کودکان از زنان و مردان و نقش‌های مرتبط با آن‌ها ترسیم می‌کنند، در شکل‌گیری هویت جنسیتی کودکان نقش بسزایی ایفا می‌کند؛ این کتاب‌ها «کلیشه‌های جنسیتی را تقویت می‌کنند. این به معنای وجود کلیشه‌ها، تصویر جهانی مردسالار و ماهیت غیرواقعی جهان در اکثر داستان‌هاست» (گرت، ۱۳۸۰: ۴۲) که موجه و واقع‌نما جلوه می‌کند و کودکان را بیش از بزرگسالان تحت تأثیر قرار می‌دهد و «اگر گروه سنی اشخاص داستان‌ها با بچه‌ها همانند باشد، بچه‌ها به راحتی می‌توانند خود را با آن‌ها مقایسه کنند و در پوست آن‌ها فرو روند» (جانینی بلوتی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). بنابراین، داستان‌ها از مؤثرترین عوامل انتقال هنجارها، ارزش‌ها و عقاید مبتنی بر تبعیض جنسیتی به کودکان هستند. (میشل، ۱۳۷۶: ۳۸)

۱-۱. بیان مسئله

با توجه به آنچه گفته شد، هدف این پژوهش، تحلیل و توصیف چگونگی بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در داستان‌های کودکان (گروه سنی الف و ب)، منتشرشده توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در دهه شصت است. این انتخاب از این جهات مد نظر قرار گرفته است:

۱. اجتماعی شدن اولیه، در دوره طفولیت و کودکی رخ می‌دهد که فشرده‌ترین دوره یادگیری فرهنگی است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۴). در این دوره «کودک تلقین‌پذیر است، مدل‌ها را نیندیشیده و به دلایلی عاطفی برمی‌گزیند و ثبت می‌کند» (پیازه، ۱۳۹۴: ۴۰۸). کودک پیش‌دبستانی، نسبت به دنیای اطراف خود بسیار کنجکاو است، سخن‌گفتن حیوانات، گیاهان و اشیا را می‌پذیرد و دوست دارد خود را به جای قهرمان داستان‌ها بگذارد. در دوره آغاز دبستان توجه کودک نسبت به جهان اطرافش